بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول. استاد سید محمدجواد شبیری. 17 دی 1397.

خب مرحوم امام در ذیل عبارتشان عبارتی دارند که می فرمایند که

و الاجری ذلک یترجح حمل الروایه علی الفتوا قبل الفحص مع امکان التفحص فی مورده کما هو مفروضها.

می گوید که این روایت را می خواهیم بگوییم که جایی که امکان تفحّص هست باید از فتوا دادن خودداری کنید. مفروض روایت هم این است که امکان تفحص هست. اینکه مفروض روایت این است این یک مقداری ابهام دارد که از کجا مفروض روایت هست. یکی ممکن است بگوییم حتی تسئلوا عنه این است که خب امکان سؤال هست ولی امکان سؤال دو جور است ببینید اولا حالا حتی تسئلوا عنه یک بحثی هست که این حتی ها آیا دال بر امکان دارد یا خیر در بعضی از روایات باب تعادل و تراجیح ما مفصل به آن بحثش پرداخته ایم. حالا نمی خواهم و ارد بحث آن شوم که اصلا حتی تسئلوا عنه مراد امکان سؤال هست یا نیست از آن این مطلب استفاده می شود. آن در جای خودش باید بحث شود. با فرض اینکه مراد امکان سؤال است. امکان سؤال تا چقدر فرض کنید یک گوسفندی دارد از بین می رود می گوید شما باید احتیاط کنید تا سؤال کنید. احتیاط کنید محل حاجتش یک ساعت دیگر دارد گوسفند ذبح می شود از بین می رود. امکان سؤال بعد از گذشت وقت حاجت امکان سؤال است یا قبل از گذشت وقت حاجت؟ این باید مورد بحث قرار گیرد البته در خصوص مورد روایت آن مسئله ای که پیش آمده است به دلیل اینکه آن واجب فوری نیست. کفاره را لازم نیست حتما بدهید. خب بعدا می شود داد. امکان سؤال هست هر موقع چیز کردید همان موقع هم ذبح کنید. البته یک نکته ای هست که گاهی اوقات اگر کسی مثلا خودش در حج باشد و اینها معمولا اینها هم می خواههند گوسفندشان را همان جا در منا و مکه و اینها قربانی کنند ولی اینکه دلشان می خواهد گوسفند را همان جا قربانی کنند و اینها این معنایش این نیست که حکم شرعی این است که فوری گوسفند ذبح شد. خب یک کسی مسئله را نمی داند سؤال می کند بعدا یک کسی را می فرستد لازم نیست به یکی پول میدهد اگر به فرض هم گفتیم کفارات البته کفاره صید باید در مکه و منا ذبح شود این را عرض کنم. کفاره صید با کفارات دیگر فرق دارد. کفارات دیگر دلیل نداریم که حتما باید در مکه و منا ذبح شود. ولی خب حالا

سؤال:

پاسخ: لازم نیست امثال ذبح شود. ممکن است سالهای بعد ذبح شود بنابراین ممکن است مسئله اش را وقتی یاد گرفت چون خیلی وقت ها امام علیه السلام در مدینه بودند برای اینکه سؤال کنند باید می آمدند مدینه و از خدمت امام سؤال می کردند دیگر ایام حج و اینها گذشته بود و امثال اینها. به خصوص اگر در حج باشد در منا باید قربانی شود. در منا هم زمان قربانی کردن و اینها نمی دانم فقط در زمان حج باید قربانی شود یا فقط باید در منا قربانی شود. اگر در ایام حج هم که نباشد خب پول می دهد به کسی که دارد می رود در منا یک گوسفند برایش قربانی کند. علی أیّ تقدیر در خصوص مورد روایت می شود گفت که در مورد روایت یعنی آن مسئله ای که در روایت پیش آمده است. اگر مراد از مفروضه ها یعنی مفروض مسئله ای که سؤال شده است. اگر مفروضه ها به حتی تسئلوا ایشان عنایت داشته باشد که عرض کردم خیلی ها در مشابه این به حتی تسئلوا و اینها تمسک کرده اند در بعضی روایت های مشابه در بحث تعادل و تراجیح است حتی ترد علی القائم فتسئله بعضی ها مراد از قائم را امام زمان گرفته اند و بعضی ها اشکال کرده اند که این حتی ظاهرش این است که امکان حضور امام رسیدن هست بنابراین مراد از قائم باید این معنا نباشد امام زمان عصر باشد و از این بحث ها آنجا هست و الآن یادم نیست مرحوم امام نظرشان در آن بحث چه بود

سؤال:

پاسخ: ولی من می خواهم بگویم که هر کدام از اینها باشد به بحث ما اینجا ربطی ندارد. چون حتی اگر مراد از حتی تسئلوا عنه هم امکان سؤال وجود دارد امکان نزدیک هم وجود دارد این امکان نزدیک معلوم نیست قبل از وقت حاجت باشد. ممکن است بعداز وقت حاجت باشد. منهای این روایت خاصه ای که این مورد خاصی که در نظر بگیریم. ممکن است بعد از وقت حاجت باشد بنابراین اینکه بگوییم این روایت می خواهد بگوید که با امکان تفحّص شما باید احتیاط کنید و امثال اینها آن امکان تفحّص اینجا نقشی ندارد.

سؤال:

پاسخ: حالا یک نکته ای هم الآن قبل از این عرض کنم ان این است که در این روایت یک مطلبی وجود دارد اینکه ایشان بحث امکان تفحص را مطرح کرده است امکان تفحص بنا بر بعضی فرض های دیگر مطرح است آن این است که بنابر اینکه مشار الیه سؤال از حکم واقعه نباشد خود آن واقعه باشد خب اینجا گفته اند که از این روایت نمی شود اخباریین جماعت تمسک کنند که اصل احتیاط است. این روایت موردش قبل از فحص است قبل از فحص همه قبول دارند که باید احتیاط کرد. محل کلام در بحث برائت و اشتغال بعد از فحص است بنابراین این روایت چون موردی هست که کأنّه فحص هنوز انجام نشده است بنابراین این باید طرف احتیاط کند و ربطی به بحث اخباری و اصولی ندارد. یک اشکالی هست که مرحوم شیخ به این روایت مطرح کرده اند و اشکال درستی هم هست. ولی بنا بر اینکه ناظر به بحث افتاء باشد اینجا دیگر آن بحث ها پیش نمی آید. خب افتاء شما باید احتیاط کنید فتوا ندهید. آن بحث هایی که باید احتیاط کنیم یا برائت جاری کنیم جایی هست که نسبت به خود آن واقعه شخصیه قبل از تفحص در واقعه شخصیه انسان باید احتیاط کند. نباید برائت نمی تواند جاری کند. بحث در عرض کنم خدمت شما در بحث فتوا دادن فتوا دادن دیگر فحص و عدم فحص ندارد. اگر به حجت رسیدید می توانید فتوا به حجت دهید. اگر به حجت نرسیدید باید از فتوا دادن توقف کنید.

سؤال:

پاسخ: نه فتوا دادن بحث سر این است که در فتوا، فتوا باید بر طبق چیز باشد که امام می خواهند بگویند که این روایت مراد توقف عن الفتوا است. توقف عن الفتوا فحصش دخالت ندارد. شما قبل از به اصطلاح اینکه به حجت برسید باید توقف از فتوا کنید.

سؤال:

پاسخ: حالا امکان تفحص هم نداشته باشد باید شما چیز کنید. یعنی امکان تفحص دخالت ندارد. چه امکان تفحص داشته باشد چه نداشته باشد

فحص دخالت دارد ولی امکان تفحص دخالت ندارد. فحص دخالت دارد به این جهت که اگر فحص کردید ممکن است حجت گیرتان بیاید بتوانید با حجت فتوا بدهید. هنوز حجت گیرتان نیامده است نباید فتوا بدهید.

سؤال:

پاسخ: چون بحث را اصلا روی برائت و اینها نبرده است من عبارت را می خوانم

فالمتبادر من‏ الأمر بالاحتياط هو الاحتياط في الفتوى و عدم التقوّل على اللَّه تعالى. و لأجل ذلك يترجّح حمل الرواية على الفتوى قبل الفحص مع إمكان التفحّص عن مورده، كما هو مفروضها.

سؤال:

پاسخ: عیب ندارد جایی که امکان تفحص داشته باشیم به اصطلاح قبل از فحص شما توقف عن الفتوی این طوری معنا کنیم که جایی که امکان تفحّص وجود داشته باشد در این جا قبل از فحص شما نمی توانید فتوا بدهید. به خاطر اینکه اگر امکان تفحص وجود نداشته باشد قبل از فحص هم برائت جاری می شود. برائت در جایی که امکان تفحص نیست قبل از فحص هم جاری می شود این احتمالا ایشان به این جهت بحث امکان تفحص را مطرح کرده اند. ولی حالا من آن یک نکته جانبی دیگر بود. اصل بحثی که می خواستم بگویم اینکه مورد روایت امکان تفحص در آن اخذ شده است نه در آن نخوابیده است امکان تفحص. ممکن است امکان تفحص باشد ممکن است نباشد. چون ممکن است تفحصی که امکان دارد بعد از وقت حاجت باشد. در اینکه بنا بر اینکه حتی تسئلوا مراد امکان هست این را ما فعلا مفروغ گرفتیم در این مطلب نمی خواهیم بحث کنیم. تفحص هم امکان داشته باشد این که امکان تفحص قبل از زمان حاجت است یا بعد از زمان حاجت است این از روایت در نمی آید.

سؤال:

پاسخ: نه نمی خواهم چیز کنم شامل حال خودمان باشد یا نباشد مراد من آن جهتش نیست. بحث من این است که چرا ایشان امکان تفحص را مطرح کرده اند؟

آخه امکان تفحص اگر مراد بعد از وقت حاجت باشد این امکان تفحص نقش ندارد. خود موردش نقش ندارد چون موردش نقش ندارد بر ما القای خصوصیت می شود کرد. بحث سر این است که فحصی که بعد از وقت حاجت باشد امکان و عدم امکانش نقشی ندارد. بحث این است. یعنی به این نکته توجه نشده است که این امکان بعد از وقت حاجت است قبل از وقت حاجت است امثال اینها. خب این مطلب. مرحوم اقای روحانی اینجا فرموده اند که این روایت که گفته است اذا اصبتم بمثل هذا فلم تدروا فعلیکم بالاحتیاط رد چیست؟ حالا یک مقدار من عرض می کنم با یک مقدار تفاوت در تعبیر تعبیر می کنم. این عبارت در واقع یک توهماتی وجود دارد می خواهد آن توهمات را برطرف کند. چه توهمی در ذهن مخاطب هست که احتمالش می داده است امام علیه السلام این احتمال را می خواهد دفع کند. یک احتمال این است که بگوییم که شخصی وقتی شخص نتوانست حکم مسئله را به دست بیاورد به قیاس و امثال اینها عمل کند. به قیاس عمل کند در جایی که حکم مسئله برایش روشن نیست. یک احتمال دیگر این است که به برائت تمسک کند. و به طور کلی به برائت تمسک کند. حالا فحص کرده باشد یا نکرده باشد قبل از فحص هم هنوز فحص نکرده است به برائت تمسک کند. احتمال سوم این است که ناظر به بعد الفحص است. می گوید که شما بعد از فحص احتیاط کنید. خب ایشان وارد بحث می شوند که کدام یک از این احتمالات صحیح است. من بحث های ایشان را نمی خواهم همه اش را دنبال کنم فقط قسمت اول بحثش را دنبال می کنم.

سؤال:

پاسخ: نه آن یعنی بحث سر این است که چه چیزی را رد می کند یعنی اگر کسی قبل از فحص بشود برائت جاری کرد بعد از فحص که به طریق اولی یعنی بحث این است که این روایت می خواهد چه را رد کند با اینکه حتما باید احتیاط کنید یک موقعی این است که م یگوید قبل از فحص شما برائت جاری نکنید. خب اگر این قبل از فحص برائت جاری نکنید ممکن است بعد از فحص بشود برائت جاری کرد. یک موقعی است که نه بگوید اصلا برائت جاری نکنید حتی بعد از فحص هم برائت جاری نکنید. دو تا احتمال. خب ایشان آن احتمال اول را که می خواهد رد کند می گوید که این روایت این احتمال تعبیرشان این است که این احتمال اول بعید است که این رد عمل به قواعد مقرره عند اهل تسنن باشد من الاخذ بالاقیاس و الاستحسان و اجتهاد الرأی و امثال اینها ایشان می گوید الوجه فی بعده ان ملاحظه الراوی و هو عبد الرحمن بن حجاج و ملاحظه نفس الروایه مما یبعدان ذلک. ملاحظه الراوی می خواهد بگوید عبد الرحمن بن حجاج از بزرگان امامیه است و این بزرگان امامیه به خصوص در زمان امام کاظم علیه السلام دیگر عبد الرحمن بن حجاج جزء شخصیت های برجسته ای بوده است و اینکه نداند که نباید به قیاس عمل کرد و اینها خب خیلی بعید است. ملاحظه نفس الروایه این است که این شخص بهرحال مثلا ملاحظه نفس الروایه منی دانم حالا ملاحظه النفس الروایه به چه جهت می خواهند بگویند مثلا اذا اصبتم مثل هذا کأنّه می خواهد بگوید که اصبتم یعنی شما شیعه ها. می گوید چون کسی که سؤال کرده است بعض اصحابنا بوده است. امام می گوید که شما شیعه ها اگر گرفتار شدید. هم سائل شیعه است هم عبد الرحمن بن حجاج شیعه است اینکه بگوییم در این فضا می خواهد امام نفی کند احتمال را اگر یک موقعی یک سنی می آمد سؤال می کرد خب ممکن بود بگوییم که شاید قیاس مطرح است ولی نه یک شیعه آمده است سؤال کرده است شیعه که سؤال کرده است بنابراین دیگر احتمال نمی رود که برای نفی قیاس هست.

سؤال:

پاسخ: حالا ممکن است این مسئله خاص به یک جوری قیاس کنند دیگر. فرض کنید بگویند اگر

نه فرض کنید بر علیه ما ان یجزی کل واحد منهما الصید یک مشابهات در مشابهات اینجا اگر کسی نذری کرده باشد در نذر حکمی داشته باشد از حکم نذر حکم این مسئله را در بیاورد یک حکمی گیر بیاورد می شود حالا گیر آورد. عرض کنم خدمت شما ایشان این طوری می فرمایند ولی مطلب اینگونه نیست. ببینید یک مسئله این است که اصل قیاس بطلانش مسلم بوده است و شیعه هم می دانستند ولی بطلان قیاس حتی عند الضروره جایی که مسئله را شما نمی دانید یک مسئله این است که جایی که روایتی وارد شده است نباید قیاس کرد. اجتهاد در مقابل نفس صحیح نیست. خب این روشن است. همچنین در جایی که هیچ ضرورتی هم نیست حالا حکم مسئله را ندانید ولی ضرورتی نیست خب اینجا هم قیاس نیست خب عیب ندارد ولی در این جایی که یک مطلب گیر است طرف آیا برای حل مشکلاتی که وقت حاجتش می گذرد اگر بخواهید شما سؤال کنید آیا اینجا هم قیاس مردود است چندان روشن نبوده است روایاتی دقیقا در همین مورد وارد شده است به خصوص من روایتی را یادداشت کردم که از امام کاظم علیه السلام سؤال شده است یا ائمه بعدی. می خواهم عرض کنم حتی در زمان امام کاظم و ائمه بعدی اینکه در ظرف ضرورت شخص آیا می تواند قیاس کند یا خیر مطلب مورد تردیدی بوده است.

عن سماعة قال قلت لأبي الحسن عليه السلام: إن عندنا من قد أدرك أباك وجدك

بعضی از افراد ما هستند که پدر و جد شما را درک کرده اند. پدر و جد شما را درک کرده اند یعنی از فقهای سابقه دار هستند و امثال اینها

و إن الرجل يبتلى بالشي‏ء لا يكون عندنا فيه‏ شي‏ء فيقيس‏

کسی است که پدر شما جد شما را درک کرده است چیزهای روایات شما را بلد است خب یک مبتلا به مسئله ای می شود که با وجودی که روایت شما را بلد است در روایت شما جوابش را پیدا نمی کند. آیا این حق دارد قیاس کند یا خیر

فقال إنما هلك من كان قبلكم حين قاسوا.

آن کسانی که نزد شما هستند یعنی فقهای کوفه، سماعه کوفی است. فقهای کوفه به خاطر همین مسئله قیاس بیچاره شده اند. هلاک شده اند. شما حتی در ظرف اضطرار هم برای کسی که مسئله شرعیه بلد است فحصش را هم کرده است بعد از فحص و مراجعه به ادله هم حق ندارد که قیاس کند. این سماعه خودش از روات در زمان امام کاظم مسن بوده است حتی بعضی ها تعبیر می کنند گفته اند که سماعه در زمان امام صادق از دنیا رفته است آن اشتباه است ولی سماعه در زمان امام صادق خودش جزء شخصیت هایی بوده است که برای خودش کسی بوده است. زمان امام کاظم سماعه و عبد الرحمن بن حجاج مثل هم بودند یعنی این دو نفر یک طبقه هستند هر دو از اصحاب

اینها کسانی هستند که امام باقر را درک نکردند ولی زمان امام صادق را کاملا درک کردند.

محاسن جلد 1 صفحه 212 حدیث 87. روایت دیگر روایت جالبی است نحوه سؤال کردنش هم جالب است. می گوید محمد بن حکیم می گوید که

عن محمد بن حكيم قال: قلت لأبي الحسن موسى عليه السلام جعلت فداك فقهنا في‏ الدين‏ و أغنانا الله بكم عن الناس‏

ما در دین فقیه شدیم

حتى إن الجماعة منا لتكون في المجلس ما يسأل رجل صاحبه‏

یک گروهی هستند همه مسئله دان هستند هیچ کسی نیست که مسئله بلد نباشد. این جالب است که چقدر در زمان امام کاظم پیشرفت بوده است که امثال اینها. این را کسی مقایسه کند با عبارتی که در مورد امام باقر هست. می گوید قبل از امام باقر علیه السلام شیعه ها برای مسائل شرعی شان به سنی ها مراجعه می کردند. می گوید نقش امام باقر این بود که شیعه را از مراجعه به اهل تسنن بی نیاز کرد. این روایت می گوید از خودمان هم دیگر نیاز نداریم. چون همه مسئله بلدیم. سنی ها که هیچی. همه مجتهد شدیم و همه مسئله دان شدیم و امثال اینها. این این طوری است. می گوید

تحضره المسألة و يحضره جوابها فيما من الله علينا بكم‏

خلاصه این قضایا خیلی خدا به ما به خاطرش منت گذاشته است. اینها همه مقدمه است برای اینکه کلاشی کند

فربما ورد علينا الشي‏ء لم يأتنا فيه عنك و لا عن آبائك شي‏ء فنظر إلى أحسن ما يحضرنا و أوفق الأشياء لما جاءنا عنكم فنأخذ به‏

ما نگاه می کنیم ببینیم که چه چیزی از آن روایت هایی که از شما نقل شده است با این مسئله نزدیکتر است. از طریق همین روایت های شما ولی با یک چاشنی یک مقداری اوثق الاشیاء کلمه قیاس هم به کار نبرده است. زرنگی دارد می کند که

فقال: هيهات هيهات في ذلك و الله هلك من هلك يا بن حكيم ثم قال: لعن الله أبا حنیفه يقول: قال علي و قلت‏

می گوید اصلش این است که افراد خودشان را جای معصوم می گذارند. خودشان را جای حضرت علی می گذارند می گوید حضرت علی هر کار می خواهد بکند من هم همان کار. قیاس یعنی نمی داند که فقط باید تابع حضرت علی شد هر جایی هم که نشد باید سکوت کند چاره ای نیست

قال محمد بن حكيم لهشام بن الحكم و الله ما أردت إلا أن يرخص لي في القياس.

خلاصه این مقدمه چینی ها همه برای این بود که می خواستند یک فتوای جواز قیاس را در بیاورند که نشد. المحاسن جلد 1 صفحه 213 صفحه 89. الکافی جلد 1 صفحه 56 رقم 9. ببینید کسانی مثل محمد بن حکیم امثال اینها که جزء متکلمین است و امثال اینها اگر اینها اجازه قیاس داشتند خیلی کارشان راحت می شد چون با سنی ها که بحث خواستند بکنند خیلی وقت ها افرادی می آمدند پیش اینها مسئله سؤال می کردند اینها اینکه بگویند ما مسئله را جوابش را نمی دانیم کسر شأنشان بوده است. می گفتند شما چه فقیه هایی هستید که مسئله نمی دانید . همین مسئله اصلا سنی ها به شیعه ها اعتراض می کردند می گفتند کسی که قیاس نکند نمی تواند همه مسائل را جواب بدهد. این فقهش جوابگوی همه نیازها نیست. بوسیله قیاس هست که فقه جوابگوی نیازات مختلف می شود. که ائمه علیهم السلام دقیقا در ادامه همین مطالب این مطلب آمده است خب حالا قیاس نکنیم چه کنیم امام می گوید همه چیزها هست این جور نیست که مسائل وجود نداشته باشد و جایی باشد که برای قیاس مجرا باشد. اصلا نکته ای که منشأ قیاس می شده است همین بوده است می گفتند شریعت همه احکام دینی را بیان نکرده است. می گفتند نه شریعت همه احکام دینی را بیان کرده است بعضی هایش با عمومات است بعضی هایش با اصل عملی است لازم نیست همه اش مثلا با

سؤال:

پاسخ: نه مثلا بعضی هایش عند اهله است و بحث این است که حالا اگر شما نرسیدید بحث بعضی وقت ها اصل های عملی هم هست حالا که مجبور شدید چه کنید. این جور نیست که

سؤال:

پاسخ: اشبه به آن فتوا. یعنی فرض کنید نگاه کنم ببینم که شارع مقدس در مورد پا دیگر یک پا دیه کامل قرار داده است. بگویم یک دست هم دیه کامل دارد مثلا. یک پا نصف دیه دارد خب بگوییم دو پا دیه کامل یک پا نصف دیه حالا دو دست دیه کامل یک دست نصف دیه. این ملازمه ای که ندارد.

سؤال:

پاسخ: نه ربطی به اطلاق مقامی مجموع ادله ندارد. بحث سر این است که خیلی وقت ها چیز می کردند می گفتند که حالا بگذارید یک نمونه ای از قیاسات را برای شما بگویم یکی از افراد می گفتند که خروج خون از بدن ناقض وضو است. گفته بودند به چه خاطر می گویند که خب ما نواقض وضو را نگاه کردیم خروج بول ناقض است. خروج منی ناقض است. خروج قاعد ناقض است. اینها نکته اش چیست اینها همه نجس استند بنابراین خروج النجس ناقض است. بنابراین اگر خون هم خارج شود ناقض است. مشابهش است دیگر. نمی دانیم دلیل شرعا نداریم که خروج نجس ناقض است یا نیست مشابه گیری می گیریم. بعضی ها آمده اند گفته اند نه این فقط بحث نجاست نیست بحث سر این است که اینها پلید هم هستند. اصلا پلیدی است نکته اش. هر چیزی که پلید باشد ولو نجس نباشد. ناقض است. بنابراین استفراغ هم خارج شود ناقض است. یک مقدار یگسترده تر گفته اند. بعضی ها به این گستردگی نگفته اند. گفته اند که باید نجس باشد آن هم اینها هر سه شان از ناف به پایین است. شرطش این است که از ناف به پایین باشد. بنابراین خون دماغع شدن باطل نمی کند ولی از ناف به پایین فرض کنید بواسیر کسی گرفته باشد بواسیرش خونی شود آن خب از ناف به پایین است دیگر بنابراین آن خون بواسیر به اصطلاح آن وضو را باطل می کند یا خیر

این بحث ها این شکلی است احسن الاشیاء این است. این یکی احسن الاشیاء از همه چیزتر است

اینها که می گویم خارجی است و استدلالات

قیاس ها همین ها است.

حالا آنها یک نکات دیگر دارد که کأنّه به اصطلاح وقتی انسان منی خارج می شود شهوت به او دست می دهد بنابراین هر چیزی که یک نوع زمینه ایجاد شهوت در ان وجود داشته باشد آن باعث می شود که چیز باشد بنابراین لمس زن ها خب زمینه ایجاد شهوت در آن وجود دارد بنابراین آن هم ناقض است. بنابراین احسن الاشیاء و اوثقها یعنی همین ها. از این جور چیزهایی که انجام می دادند. این است که حالا در استدلال های امامیه برای تجویز قیاس در اصول ما گاهی اوقات یک استدلالاتی می کنند از ناحیه اهل تسنن می گویند ما به قرآن صبر و تقسیم کشف می کنیم که علت حکم چیست اصلا این حرف ها نیست در آنها انقدر قیاسشان پرت و پلا است در اصول ما گاهی اوقات استدلالاتی به دفاع از سنی ها برای اثبات صحت قیاس آورد هاند بعد ردش کرده اند. آن استدلالات باز یک شکل و شمایلی دارد. آن ها بحثشان این نیست می گویند شارع مقدس قیاس را اجازه داده است و قیاس هم این است. قیاس این است که حکم المشابه را بار کنید. بعد باید دید آن مشابه چیست. اشبه چیست. آیا امثال اینها. بعد شروع می کنند به اشبه یابی و امثال اینها کردن و بعد بحث هایشان در نحوه اشبه یابی است.

سؤال:

پاسخ: بله تعبیر همین بود دیگر. احسن ما عندنا. احسن ما یحضرنا و اوثق الاشیاء لما جائنا عنکم. آن چیزی که به اصطلاح هماهنگ تر است با روایات شما یعنی نزدیکتر است آن چیز قیاس یعنی حکم المشابه حکم الاشباه واحد است بنابراین ما مشابه ترین چیز را که به حکم مسئله شما است آن را تسری می دهیم بحث سر این است اینها قیاس واضح است دیگر. حالا دیگر وقت گذشته است روایت دیگر مسئله را فردا می خوانم و یک سری این حالا این بحث ولو یک مقداری کش پیدا کرد ولی نکات جالبی در ضمنش هست فردا بقیه روایاتش را می خوانم و یک سری چیزهای دیگری می خواهم در معنا کردن این روایت عرض کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبین محمد و ال محمد